

مقدمه

یکی از ویژگی‌های مهم مکتب تشیع، استفاده از شیوه قاعده‌نگری و کل‌نگری در استنباط احکام شرعی است. روشی که مرهون تلاش‌های امامان معصوم علیهم‌السلام است. ایشان ارائه اصول کلی را وظیفه خود می‌دانستند و یافتن فروع را بر عهده پیروانشان گذاشتند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵، ح ۵۴). این ویژگی، سبب پویایی و تحرک هرچه بیشتر مکتب و نیز کسب توان مناسب در پاسخ‌گویی به موضوعات نوپیدا شده است. تکامل و گسترش رشته‌های گوناگون علوم اسلامی، از جمله دانش فقه، در پرتو همین عنصر اجتهاد و نیز تلاش دانشمندان و فقیهان بزرگ و زمان‌شناس صورت پذیرفته است. بر این اساس، در طول تاریخ فقه شیعه، شمار فراوانی از قوانین کلی در کتاب‌های قواعد فقهی مطرح شده است؛ اما باین‌وصف، هنوز قواعد فراوان دیگری در لابه‌لای آیات و روایات و سخنان فقیهان وجود دارد که استخراج نشده است. در دوران معاصر به‌ویژه با تشکیل حکومت اسلامی به رهبری فقیهان شیعی، حجم انبوهی از پرسش‌ها و موضوعات جدید در علم فقه مطرح شد که پاسخ‌گویی به آنها به مدد جست‌وجو در آیات و روایات و کاوشی دقیق محتوای آنها و استنباط قوانین کلی و قواعد فقهی جدید امکان‌پذیر خواهد بود.

عدالت به مثابه اصلی‌ترین هدف و آرمان حکومت اسلامی، و نیز جایگاه ویژه و اثرگذار مسائل اقتصادی در جامعه، سبب شده است که مباحث عدالت اقتصادی در حکومت اسلامی اهمیت فراوانی داشته باشد؛ دراین‌میان، توزیع ثروت اقتصادی به عنوان مهم‌ترین پرسش حوزه عدالت اقتصادی مطرح است.

با توجه به سیاق آیه فیه و نوع آرایه‌های ادبی به‌کار رفته در آن و نیز بر اساس چارچوب‌های اصول فقه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان قاعده‌ای فقهی مبتنی بر نفی تداول ثروت در دست عده‌ای ثروتمند اثبات کرد؟

در صورت استنباط چنین قاعده‌ای، مسائل متفرع بر این قاعده در اقتصاد امروز چیست و چه حکمی دارد؟

در پژوهش حاضر برای کشف قاعده فقهی از روش فقه جواهری و برای تحلیل آیه شریفه فیه از روش تفسیری جامع استفاده شده است.

پیشینه

آیت‌الله سید محمد باقر صدر (۱۴۱۷ق) از آیه فیه معنایی عام را برداشت کرده است و بر اساس آن توازن اجتماعی را به منزله یکی از دو رکن اساسی عدالت اقتصادی در آموزه‌های اسلامی، ثابت می‌کند.

دلالت آیه «فیه» بر قاعده فقهی نفی تداول ثروت

سیدمهدی معلمی*

چکیده

آیه ۲۴ سوره حشر، معروف به آیه فیه، یکی از قوی‌ترین مستندات قرآنی در زمینه توازن اقتصادی است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی میزان دلالت آیه بر نفی تداول ثروت می‌پردازد. فرضیه مقاله آن است که این آیه زمینه استخراج یک قاعده کلی را فراهم می‌آورد که گستره آن تمامی فعالیت‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به سیاق آیه فیه و آرایه‌های ادبی به‌کار رفته در آن، می‌توان با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، محتوای آیه را از فیه به تمامی ثروت‌های جامعه تعمیم داده و در نهایت قاعده فقهی دال بر نفی تداول اموال و دارائی‌های جامعه در میان ثروتمندان به اثبات رسیده است. استخراج قاعده مزبور کاربردهای زیادی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دارد. با توجه به مفاد قاعده نفی تداول حکم مواردی همچون تسلط بر منابع طبیعی، تسلط بر فرایند تعیین قیمت کالاها و خدمات در بازار، تسلط بر صنایع بالادستی و جریان‌ات پولی و همچنین سلطه بر روابط بازار کار که سبب شده عده‌ای خاص، شریان‌های اصلی اقتصاد جامعه را در دست گیرند، روشن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: توازن، اقتصاد اسلامی، آیه فیه، تداول ثروت.

طبقه‌بندی: P4 ، D63:GEL

ایشان با توجه به تعلیل مستفاد از آیه فیء (حشر: ۷) و نیز دو اصل ضمان اجتماعی و کفالت عامه، تحقق توازن اجتماعی را لازم می‌داند. معرفت عمیق و مباحث فقهی ایشان، سبب شد که به پیروی از ایشان در شمار فراوانی از کتاب‌ها و مقالات، با استفاده از آیه فیء، موضوع توازن اجتماعی در اقتصاد اسلامی مطرح شود. از میان این گروه می‌توان به آیت‌الله تسخیری (۱۳۷۰)، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۶)، محمدحسین جمشیدی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶)، باقری (۱۳۷۷)، رستمیان (۱۳۸۵)، عباس جعفرحاجی (۱۴۰۸ق)، و پاسبانی (۱۳۸۲) اشاره کرد.

آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۴) از جمله «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر: ۷) یک اصل اساسی برای اقتصاد اسلامی برداشت کرده‌اند. از نظر ایشان در نظام اسلامی بر اساس آیه هفتم سوره حشر، فاصله طبقاتی پذیرفته نشده است؛ یعنی اموال و ثروت‌های نظام اسلامی در اختیار گروه خاصی نیست و تداول ثروت و دور زدن آن باید در دست همه مردم باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴). به باور ایشان قرآن کریم مال را به منزله خون در پیکر جامعه می‌داند که باید در همه رگ‌های جامعه، جریان داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۲۲).

آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۴) ضمن بیان شأن نزول آیه فیء، فلسفه تقسیم فیء را دست‌به‌دست نشدن اموال میان ثروتمندان می‌داند. از نظر ایشان؛ این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که اموال و ثروت‌ها، در دست گروهی محدود متمرکز نشود و پیوسته در میان آنها دست‌به‌دست نگردد. سپس مکانیزم خودکار تحقق توازن بر پایه رعایت مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس، زکات و خراج و احکام بیت‌المال و انفال را بیان می‌کند و نتیجه آنرا جلوگیری از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۵۰۷).

شایان ذکر است برای موضوع این پژوهش، به گونه‌ای که با واکاوی مفهومی واژگان و با استفاده از چارچوب‌های اصول فقه، از آیه فیء یک قاعده فقهی استفاده شود و مسائل متفرع بر آن در اقتصاد امروز تطبیق شود، نمونه مشابهی در مطالعه‌های انجام‌گرفته در حوزه‌های فقه‌های یافت نشده است.

آیه شریفه «فیء» و شأن نزول آن

پس از پیمان‌شکنی یهودیان بنی‌نضیر و توطئه ترور رسول اکرم ﷺ یهودیان این قبیله حاضر به

خروج از شهر مدینه نشدند و پیامبر اکرم ﷺ همراه مسلمانان آماده جنگ با ایشان شد، اما پیش از آغاز جنگ، یهودیان گریختند. پس از بیرون رفتن یهودیان بنی‌نضیر، باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و خانه‌ها و بخشی از اموال آنان در مدینه باقی ماند. جمعی از سران قبایل خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند و بر اساس آنچه از سنت عصر جاهلی به یاد داشتند، گفتند: «برگزیده‌های این غنیمت و یک‌چهارم آن را بگیر، و بقیه را به ما واگذار، تا در میان خود تقسیم کنیم». آیاتی نازل شد که در آن نحوه توزیع این اموال و فلسفه آنرا تبیین کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲).

«ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فليله وللرسول ولذی القربی وألیمان وأبن السبیل کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم» (حشر: ۷)؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد.

در این آیه به روشنی اعلام شد که چون برای این غنایم، جنگی نشده است و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند، همه آن به رسول الله ﷺ تعلق دارد و او می‌بایست این اموال را در میان گروه‌های خاص از مهاجرین و انصار تقسیم کند تا تداول ثروت در میان اغنیاء صورت نگیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲).

مفهوم‌شناسی تداول

در معنای اصلی ریشه «د و ل» میان لغویان اختلاف نظر است. برخی به صورت مشترک لفظی دو معنای اصلی برای این واژه بیان کرده‌اند: یکی به معنای تحول و تغییر مکانی شیء؛ دیگری به معنای ضعف و سستی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، مدخل دول). با تأمل در کاربردهای گوناگون این واژه، پی می‌بریم که معنای اصلی آن انتقال همراه با تغییر و تحول در حالت و کیفیت است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۲۸۰). در همه مشتقات این واژه می‌توان این معنا را یافت؛ مثلاً در جمله «دال الثوب» که به معنای مندرس و کهنه‌شدن لباس است، به گونه‌ای انتقال ثوب از حالت نو به کهنه دیده می‌شود. همچنین جمله «اندال القوم» به معنای تغییر مکان قوم است که باز هم انتقال همراه با تغییر در یکی از حالات دیده می‌شود که مکان است (ابن منظور، ۱۳۶۵، ص ۲۵۲).

واژه «دولة» که از مشتقات «د و ل» است، به معنای شیء متداول است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۷۴؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۲۵۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۸۲). «تداول» به معنای انتقال همراه با نوعی چیرگی و تسلط و غلبه است. گاه

در جنگ به کار می‌رود که معنای آن انتقال سپاه از مکانی به مکان دیگر همراه با تغییر در حالت غالبیت و مغلوبیت است و گاهی دربارهٔ واژگان به کار می‌رود، که معنای غلبهٔ یک واژه بر سایر واژگان و رواج در میان مردم است. هنگامی که واژه «تداول» دربارهٔ اموال به کار می‌رود، به معنای دست‌به‌دست شدن مستمر اموال میان افراد است، به گونه‌ای که زمانی عده‌ای بر آن اموال تسلط دارند و زمانی عدهٔ دیگر (ابن منظور، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۸۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۷۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، مدخل دول). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در معنای یادشده، مهم تسلط انحصاری افراد بر اموال است. اگرچه بارزترین مصداق تسلط بر مال در مالکیت است، امکان دارد که این سلطه بر اموال بدون مالکیت تحقق یابد و ما مصادیق آن را در قسمت پایانی مقاله بیان می‌کنیم.

مفسران نیز از معنایی که لغت‌شناسان برای واژه تداول مطرح کرده‌اند پافراتر ننهادند. برخی بر اساس ذوق لغوی خود، بر غلبه و تسلط ثروتمندان بر اموال تأکید بیشتری داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۶۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۱۰۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ص ۲۵۶؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۶۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ سائیس، نرم‌افزار جامع التفاسیر نور، ص ۷۵۵). برخی دیگر بر دست‌به‌دست شدن و گردش اموال میان ثروتمندان تأکید کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۹۷). برخی نیز میان واژه «ذوله» و «ذوله» تفاوت گذاشته‌اند به گونه‌ای که واژه «ذوله» را به معنای انتقال اموال و دست‌به‌دست شدن آن میان گروهی خاص و واژه «ذوله» را به معنای تسلط و غلبه و چیرگی گروهی بر اموال دانسته‌اند، (طوسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۷؛ طنطاوی، نرم‌افزار جامع التفاسیر نور، ج ۱۴، ص ۲۹۴)، لیکن هیچ‌یک داعیه وجود یک معنای اصطلاحی جدا و متمایز از معنای لغوی برای واژه تداول را نداشته‌اند و هریک بر اساس ذوق لغوی خود آنرا معنا کرده‌اند؛ بنابراین، معنای اصطلاحی منطبق بر معنای لغوی است.

نتیجه اینکه معنای لغوی «تداول ثروت در میان ثروتمندان»، تسلط ثروتمندان بر اموال است، به گونه‌ای که ایشان به‌طور انحصاری تکلیف بخش عمده‌ای از اموال و دارایی‌های جامعه را تعیین کنند.

تعمیم محتوای آیه فیء به همهٔ بخش‌های اقتصاد

مفاد آیه شریفه فیء این است که اموال فیء متعلق به حکومت اسلامی است. اموال فیء اموالی است که بدون جنگ به مسلمانان باز گردد (ابن منظور، ۱۳۶۵، ص ۱۲۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ص

۲۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۸۵)؛ اختیار چنین مالی در دست رسول خداست و این برخلاف غنیمت است که با جنگ به دست می‌آید و در آن یک‌پنجم مال سهم پیامبر، و مابقی متعلق به جنگ‌جویان است (حشر: ۷).

پرسش این است که آیا می‌توان هدف شارع در توزیع اموال فیء را به دیگر اموال و امور اقتصادی نیز تعمیم داد؟ آیا می‌توان گفت که اگر اموری همچون منابع طبیعی، قیمت‌های بازاری، صنایع بالادستی، پول و بانک، روابط کاری و اطلاعات اقتصادی تحت سلطه اغنیا باشد و ایشان بر اساس اهداف و نیت خود آنها را جهت‌دهی کنند، وظیفه‌ای بر عهده دولت اسلامی نیست و فقط دربارهٔ سلطه اغنیا بر فیء باید وارد عمل شود؟ از نظر قواعد اصول فقه تنها در صورتی که شرایط الغای خصوصیت و تنقیح مناط در آیه فیء موجود باشد، می‌توان به‌طور کلی ممنوعیت تداول اموال و دارایی‌های جامعه را در میان عده‌ای ثروتمند اثبات کرد.

الغای خصوصیت

الغای خصوصیت یعنی از میان بردن و لغو کردن خصوصیت، اصطلاحی است که فقط فقیهان امامیه آن را به کار می‌برند و منظور این است که اگر در یک متن، مورد مخصوص و معینی با ذکر عنوان ویژه آن مطرح شده باشد، ولی سیاق کلام و قراین موجود نشان دهند که مضمون آن به عنوان مطرح‌شده ویژه اختصاص ندارد، بلکه آن فقط از باب ذکر بعض مصادیق است. در این صورت فقیه در مقام استنباط حکم، خصوصیت مورد آن را نادیده می‌گیرد و به بیان بهتر، ملغی می‌کند و آن حکم را به مصادیق دیگر نیز سرایت می‌دهد. بنابراین، الغای خصوصیت کشف ماهیت حقیقی موضوع حکم است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۵۸).

آنچه حایز اهمیت است روش الغای خصوصیت است؛ زیرا ممکن است در نگاه اول از برخی موارد الغای خصوصیت نوعی قیاس‌گرایی تلقی شود و تردیدی نداریم: قیاس در اصطلاح فقهی آن 'روش باطلی است و امامان معصوم علیهم‌السلام به شدت استفاده کردن از آن را نهی کرده‌اند، به گونه‌ای که قیاس را سبب از میان بردن دین می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴). مهم تأیید عرفی الغای خصوصیت است؛ مثلاً در روایت «رجل شک بین الثلاث والاربع، بنی علی الاربع»، همه فقیهان بر این باورند که مرد بودن خصوصیت ندارد؛ موضوع حکم مکلف است و دربارهٔ زنان نیز همین حکم را پیاده می‌کنند. در واقع، عرف ظهور لفظ «رجل» را در معنای «انسان» می‌بیند و خصوصیت مرد بودن را لحاظ نمی‌کند (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴).

روش الغای خصوصیت این است که در مرحله نخست همه شروط، حالات و ویژگی‌های موضوع آیه هنگام نزول در نظر گرفته می‌شود؛ در مرحله دوم باید ثابت شود کدام یک از این شروط و احتمالات در هدف اصلی آیه تأثیر و دخالتی نداشته است تا از آن چشم‌پوشی شود؛ در نتیجه، فقط احتمالاتی که در هدف اصلی آیه دخیل است باقی خواهد ماند (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۳). به این شیوه، فحوای عام و هدف اصلی آیه به دست می‌آید. اثبات عدم تأثیر دیگر شرایط و احتمالات در موضوع به فهم عرف، ملازمات عقلیه و دیگر ادله شرعی وابسته است (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۳).

در آیه شریفه «فیء» در مرحله نخست ویژگی‌های موضوع حکم عدم تداول را در نظر می‌گیریم که عبارت‌اند از: اختصاص حکم عدم تداول به فیء بودن اموال؛ اختصاص حکم به ثروتمندان مخاطب پیامبر اکرم ﷺ در عصر نزول و اختصاص حکم به غنایم به دست‌آمده از یهودیان. در مرحله دوم باید ثابت شود که کدام از ویژگی‌های احتمالی فضای نزول این آیه در پیام کلی آن دخالت ندارد.

نخستین خصوصیت فیء بودن، اموالی است که نباید در میان ثروتمندان به صورت انحصاری دست‌به‌دست شود. دو احتمال در فعل «یکون» وجود دارد؛ احتمال نخست این است که به صورت «تامه» به کار رفته باشد؛ احتمال دوم اینکه «ناقصه» باشد. اگر فعل «کان-یکون» به صورت فعل ناقص بیان شود، احتیاج به اسم و خبر دارد و وقوع یا عدم وقوع خبر را برای اسم ثابت می‌کند؛ اما اگر به صورت تامه باشد، تنها یک فاعل دارد و به معنای «وَقَعَ» یا «حَدَثَ» است که وقوع یا عدم وقوع فاعل را ثابت می‌کند.

اگر فعل «یکون» در جمله «کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم» به معنای تامه به کار رفته باشد، عدم وقوع تداول ثروت در میان اغنیا به عنوان مطلوب اصلی شارع مطرح می‌شود که تداول فیء یکی از مصادیق آن است. در این صورت، مبعوضیت تداول اموال و دارایی‌های جامعه در دست ثروتمندان، به طور کلی ثابت می‌شود؛ زیرا فاعل یکون شبه جمله بعدی است نه ضمیری که به فیء بازگردد. مؤید این احتمال این است که برخی مفسران بر این باورند که فعل «یکون» در آیه پیش‌گفته تامه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۰ و ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۱۱۸). همچنین در برخی قرائت‌ها، واژه «دولة» مرفوع و به جای «یکون»، «تکون» آمده است که در این صورت فعل «تکون» تامه خواهد بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۴۳). بنابراین، در فرض تامه بودن فعل «یکون»، ممنوعیت تداول ثروت برای دیگر

اموال و دارایی‌های جامعه و ثابت شده و دیگر فیء موضوعیتی ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۰۵).

در صورت دوم که فعل «یکون» به معنای ناقصه باشد، یعنی حکم تقسیم فیء بدین علت باشد که اموال فیء تداول بین اغنیا نشود، باز هم توجه به شأن نزول و ظرافت‌های ادبی به کار رفته در واژگان این آیه، سبب می‌شود عرف خصوصیتی برای فیء در ممنوعیت و مبعوضیت تداول ثروت در میان اغنیا نبیند. همان‌گونه که بیشتر مفسران شیعه و سنی بیان کرده‌اند، شأن نزول آیه این است که پس از غزوه بنی‌نضیر، سران قبایل بنا بر سنت جاهلی از رسول اکرم ﷺ درخواست کردند، که ربع غنایم در اختیار رسول خدا باشد و بقیه میان سران قبایل تقسیم شود. این آیه (حشر: ۷) نازل شد و دستور تقسیم غنایم را مطرح کرد. حال پرسش اصلی این است که اگر منظور آیه تنها نفی سنت جاهلی بوده است، چرا از کلمه «اغنیاء» استفاده شده است، چرا این گونه نازل نشد «کی لا یکون دوله بین الرؤساء منکم». همچنین اگر از نظر شارع تنها رفع فقر، مهم بوده و در صورت تأمین فقرا تحقق توازن اجتماعی ضرورت ندارد (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۰)، چرا نفرمود: «کی لا یوجد فقیراً بینکم»؟

تأکید بر کلمه «الاغنیاء» به خوبی بر این نکته دلالت می‌کند که نفی تداول به سوی ایجاد توازن میان فقرا و اغنیا نشانه رفته است و عرف به راحتی از چنین خصوصیتی چشم‌پوشی می‌کند و همان قاعده کلی را می‌فهمد.

ویژگی دوم، مخاطب پیامبر اکرم ﷺ در هنگام نزول آیه ثروتمندان است. لزوم نفی تداول ثروت و برقراری توازن اقتصادی در میان ثروتمندان جوامع دیگر و در زمان‌های دیگر باید با تأیید عرف و الغای خصوصیت فهمیده شود. بر اساس قواعد اصول فقه «الف» و «لام» در واژه «الاغنیاء»، جنسیه است و نه عهدیه؛^۲ زیرا اصل در قضایای شرعی، حمل بر قضیه حقیقیه است و حمل بر قضیه خارجییه خلاف اصل است. این اصل به این سبب است که مقام شارع، مقام بیان احکام و مقام تقنین است و اصل در قوانین، عموم است، حتی اگر مورد پرسش شخص خاص از واقعه خاصه باشد و حمل بر قضیه خارجییه محتاج به مؤنث است؛ بنابراین، اصل در «الف» و «لام» این است که عهدیه نباشد در نتیجه «الف» و «لام» در کلمه «الاغنیاء» را نمی‌توان «ال» عهدیه قلمداد کرد و نباید این گونه تفسیر کرد که مراد از «الاغنیاء»، سران قبایل بوده‌اند و حکم پیش‌گفته را به نفی اختصاص فیء به آنان، محصور کرد.

ویژگی سوم، به حکم عدم تداول غنایم به دست آمده از یهودیان اختصاص دارد، واضح البطلان

است، زیرا اجماع مفسران در همه فرقه‌ها و مذاهب اسلام برخلاف آن است؛ از این رو، کسی نمی‌تواند مدعی شود این حکم مختص اموالی است که بدون جنگ از یهودیان دریافت می‌شود و دیگر اموالی که از غیر یهودیان به دست آید و نیز دارایی‌های جامعه مشمول این آیه نخواهد شد.

در مجموع با توجه به قواعد الغای خصوصیت و تأییدهای عرفی، به‌ویژه با تأکید بر کلمه «الاغنیاء»، موضوع نفی تداول ثروت در آیه فی، ثروت‌ها و دارایی‌ها در همه زمان‌ها و جوامع است. سلطه انحصاری عده‌ای بر اموال و دارایی‌های جامعه، مبعوض شارع است و دولت اسلامی باید با ابزارهای مناسب از وقوع چنین حالتی جلوگیری کند.

تنقیح مناط

تنقیح مناط بدین معناست که با علم به وجود ملاک و مناط، حکمی که از سوی شارع رسیده است، در موضوعات دیگری که ملاک وجود دارد، همان حکم جاری شود (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴).

در اصطلاح فقه، علت اثباتی و منشأ جعل احکام شرعی را ملاک می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۸۴). مناط نیز به معنای هر امری است که حکم شرعی با آن در پیوند باشد و تقریباً مترادف با ملاک به کار گرفته می‌شود (میرخلیلی، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت در این است که در تنقیح مناط مجتهد در پی شناخت مصلحت یا مفسده‌ای است که غایت و غرض تشریح باشد و احکام شرعی تابع آنهاست؛ اما در الغای خصوصیت در پی کشف موضوع حکم است. در تنقیح مناط، اشتراک موارد متعدد در یک علت لحاظ می‌شود که منجر به اشتراک افراد، در یک حکم خواهد شد؛ اما در الغای خصوصیت به ویژگی وارد شده در سبب حکم شرعی توجه نشده است؛ به طوری که آن ویژگی از خصوصیات مورد و از تطبیقات حکم شرعی به شمار آورده می‌شود (ساعدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶)؛ به بیان دیگر، در تنقیح مناط فهم علت، سبب تسری و تعمیم حکم به موضوعات دیگر می‌شود، اما در الغای خصوصیت فهم صحیح موضوع حکم سبب می‌شود که دیگر مصادیق را شناسایی کنیم.

باید توجه داشت در تنقیح مناط در پی علت صدور حکم هستیم، نه حکمت آن. توضیح اینکه علت چیزی است مشخص و معین و با نظامی خاص که شارع، حکم خویش را بدان پیوند می‌دهد و وجود آن را به وجود علت وابسته می‌کند، یعنی علت تامه است؛ اما حکمت عبارت است از مصلحت یا مفسده‌ای که شارع برای دستیابی به آن، حکم را تشریح کرده است، ولی به لحاظ

اختلاف، درجه آن در مقایسه با حالات مختلف و زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، حکم به آن پیوند نخورده است (میرخلیلی، ۱۳۷۹، ص ۶۲). در فرایند تنقیح مناط، آنچه می‌تواند سبب سرایت حکمی به موضوعات دیگر شود، کشف علت تامه است و نمی‌توان از علت ناقصه در قاعده «العله تعمیم و تخصص» استفاده کرد. این دقت موشکافانه موجب تمایز روش فقیهان شیعی از فقیهان قیاس‌گرا شده است. در روش فقیهان شیعی فقط در صورت کشف علت تامه و علم به وجود آن علت با همه خصوصیات و ویژگی‌هایش در فرع، می‌توان حکم را از اصل به فرع سرایت داد و این قیاس، تشبیه و تمثیل به‌شمار نمی‌آید، بلکه قیاس، برهانی منطقی است.

نکته مهم این است که در فرایند کشف علت تامه نباید از قواعد عقلایی و عرفی که در روش استنباط احکام استفاده می‌شود، تجاوز کرد. دقت‌های موشکافانه فلسفی سبب می‌شود استفاده از «قیاس منصوص العله» از حد تئوری و فرض خارج نشود؛ زیرا در احکام شرعی تحصیل چنین علم و قطعی در کشف علت تامه حکم، بسیار بعید است. در روش فقیهان شیعی حجیت قیاس «منصوص العله» از باب عمل به ظاهر عموم تعلیل است. تعمیم حکم از مورد «منصوص العله» به دیگر مواردی که واجد علت است، از باب اعتبار و حجیت ظهور است؛ زیرا از تعلیل عموم فهمیده می‌شود و حجیت ظواهر به بنای عقلا ثابت است (ر.ک: جناتی شاهرودی، ۱۳۷۰، ص ۲۹۹).

از آنجاکه مصالح و مفاسد و ملاک‌های واقعی احکام آن‌قدر پیچیده و اسرارآمیز است که عقل بشر عادی نمی‌تواند به‌تنهایی آن را کشف کند، مهم‌ترین روش کشف علت تامه ظهور عبارت در علت است. ظهور دلیل در علت، ممکن است با مفردات آن دلیل تحقق پذیرد و ممکن است با قرار گرفتن واژه در یک سیاق و ترکیب خاص صورت پذیرد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۴۷۷).

دلاله واژگان بر علت گاه قطعی است، مانند: کی، اذن، لاجل، لعله کذا لسبب کذا، گاه نیز فقط واژگان ظهور در علت دارد، اما در برخی موارد برای غرض دیگری نیز به کار می‌رود، مانند: حرف لام، باء، آن و... در مواردی که شارع، تصریح به علت کند چون حکم، دایرمدار علت است، طبعاً فقیه، حکم را به موضوعات دیگری که علت در آنها وجود دارد نیز سرایت می‌دهد؛ مثل اینکه شارع بگوید: «لا تشرب الخمر لانه مسکر». در اینجا اگر فقیه حرمت را به اشیای مست‌کننده دیگر سرایت دهد، قیاس «منصوص العله» شکل خواهد گرفت، زیرا خطاب «لا تشرب الخمر» در حقیقت «لا تشرب المسکر» است و این قیاس از نظر شرعی معتبر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۷).

در عبارت «كَيْ لَا يَكُونَ ذُوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷) واژه «کی» به کار رفته است. این

قاعده نفی تداول ثروت در دست اغنیا

قواعد فقهی، گزاره‌های بسیار کلی‌اند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۲). قواعد فقهی، نهادها و بنیادهای کلی فقهی‌اند که با توجه به کلیت و شمول خود، فقیه در موارد مختلف از آنها استفاده می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۳)؛ از این رو، قواعد فقهی جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌ها و بحث‌های فقهی دارند.

در طول تاریخ فقه شیعه، درباره شمار فراوانی از این قواعد در کتاب‌های قواعد فقهی بحث شده است، با این وصف، هنوز قواعد فراوان دیگری در لابه‌لای آیات و روایات و کلمات فقیهان وجود دارد که استخراج نشده است. با تشکیل حکومت اسلامی و پیدایش انبوهی از موضوعات جدید، کشف قواعد فقهی مربوط به مسائل اجتماعی همت فراوانی می‌طلبد.

قاعده‌ای با عنوان «عدل و انصاف» در کتاب‌های قواعد فقهی مطرح شده است؛ لیکن این قاعده درباره خصومت و نزاع میان دو نفر، در صورتی که قاضی علم اجمالی داشته باشد که مال یا حق، برای یکی از دو مدعی است و هیچ اماره‌ای هم در میان نباشد که مالک را تعیین کند، در این گونه موارد قاضی حکم به تصفیه می‌کند؛ در نتیجه، نه تنها تأمین‌کننده نیاز بحث عدالت نیست، بلکه با آن بسیار فاصله دارد. از این رو، بحثی اساسی درباره کاربرد این قاعده وجود دارد و بعضی از فقیهان معتقدند با وجود قاعده قرعه، جایی برای این قاعده باقی نمی‌ماند (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۵۹).

با توجه به مطالب پیشین در اجرای قواعد الغای خصوصیت و تنقیح مناط در جمله «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر: ۷)، به روشنی می‌توان قاعده‌ای کلی استنباط کرد که تداول ثروت در میان اغنیا از نظر شارع مقدس دین اسلام، ممنوع است. همچنین با توجه به مباحث مفهوم‌شناسی پیشین، درمی‌یابیم که تداول ثروت میان اغنیا به معنای گردش سلطه و استیلای بر اموال و دارایی‌های جامعه است. این مفهوم، مصادیق فراوانی در اقتصاد می‌یابد که حکم کلی ممنوعیت تداول ثروت شامل آنها می‌شود.

مصادیق ممنوعیت تداول ثروت در اقتصاد

امروزه با گسترش و توسعه روابط اقتصادی، تداول ثروت به معنای تسلط انحصاری عده‌ای خاص بر بخش عمده‌ای از ثروت و دارایی جامعه، در موارد فراوانی مشاهده‌شدنی است که می‌تواند به عنوان فروعات قاعده عدم تداول ثروت مطرح شود. در ادامه به برخی مصادیق تداول ثروت اشاره می‌شود.

واژه ریشه عبری دارد. معنای اصلی این واژه تعلیل و تسبیب است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۴۲). همان‌گونه که گفته شد این واژه اساساً نص در علیت است و بر آن دلالت قطعی دارد (میرخلیلی، ۱۳۸۲، ص ۸۳)، «کی» فقط زمانی به معنای مصدریه به کار می‌رود که با «لام» همراه شود، یعنی به صورت «لکی» به کار رود و پیداست که در آیه شریفه واژه «کی» این‌گونه به کار نرفته و به معنای مصدریه نیست (عباس، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۰۱). و معنای آن فقط تعلیل و تسبیب است و احتمال دیگری در کار نیست.

براین اساس، بیشتر مفسران و ادیبانی که در اعراب قرآن نظر داده‌اند، واژه «کی» را در این آیه برای بیان علت و به معنای «لام» می‌دانند.

از میان مفسران شیعه شیخ طوسی، طبرسی، قطب الدین راوندی، ابولفتوح رازی، شریف لاهیجی، سید عبدالله شبر، سیدمحمد حسین فضل‌الله، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، علی‌بن حسین عاملی، طریحی و از میان مفسران سنی آلوسی، نحاس، وهبه زحیلی، محیی‌الدین درویش، محمد عزت دروزه، ابوحنیف اندلسی و خطیب بر این باورند که واژه «کی» در آیه پیش‌گفته برای تعلیل است (شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۱۱۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص ۱۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۸۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۴۱).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، علیت ظهور در تعمیم دارد؛ در نتیجه، به سبب دلالت قطعی واژه «کی» بر علیت، از باب قاعده «العله یعمم و یخصص» می‌توان حکم را به همه قوانین و ساختارهایی که منجر به تداول ثروت در دست ثروتمندان می‌شود، تعمیم داد.

اگر جمله «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» را علت حکم تقسیم فیء بدانیم، تداول ثروت به عنوان علت، در هر بخشی از اقتصاد رخ دهد، حکم ممنوعیت شرعی پیرو آن می‌آید؛ زیرا معلول از علت تخطی نمی‌کند؛ اما اگر جمله «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» را علت تشریح حکم فیء بدانیم و به اصطلاح اصولی، علت مجعول باشد، یعنی شارع به قصد عدم تحقق تداول ثروت میان اغنیا چنین حکمی را تشریح کرده باشد، مقصود شارع از حکم فیء کشف‌شده، در نتیجه در دیگر موضوعاتی که تداول ثروت میان اغنیا محقق شود، از باب عدم تخطی از مقاصد شارع، حکم به ممنوعیت می‌شود. نتیجه اینکه بنا بر قواعد تنقیح مناط، ملاک تداول ثروت و دارایی در میان اغنیا در هر جا ظاهر شد، حکم ممنوعیت نیز می‌آید و اختصاصی به فیء ندارد.

تسلط ثروتمندان بر منابع طبیعی

نقش درخور توجه منابع طبیعی در وضعیت اقتصادی، سبب شده است که همواره بر سر تصاحب آن میان انسان‌ها بحث و نزاع باشد. تسلط بر منابع طبیعی و به‌ویژه زمین به عنوان مسکن، محل کشت، مرتع، معادن و بسیاری از ثروت‌های دیگر برای انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای داشته است، به‌گونه‌ای که ریشه بسیاری از تنش‌ها و جنگ‌ها میان دولت‌های مختلف بوده است (فراهانی فرد، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

ادیان الهی همواره بر حق عموم در استفاده از منابع طبیعی تأکید داشته‌اند (کتاب مقدس، سفر اعداد، باب ۳۴؛ سفر لاویان، باب ۲۵؛ سفر تثنیه، باب ۱۶). دین مبین اسلام برای تحقق نیافتن سلطه انحصاری عده‌ای خاص بر منابع طبیعی، بیشتر آن را در مالکیت یا تحت نظارت دولت قرار داده است. اصول و مبانی حاکم بر نحوه تملک و بهره‌برداری از منابع و ثروت‌های طبیعی و احکام مربوط به آن، نشان‌دهنده آن است که با توجه و تأکید ویژه بر ضرورت کار روی منابع اولیه، برای فراهم ساختن مقدمات بهره‌برداری از آن، خودبه‌خود نوعی تقسیم عادلانه در این منابع صورت می‌گیرد (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۰۲). از سویی انفال ملک دولت اسلامی است. برخی مصادیق انفال عبارت‌اند از معادن باطنی، ثروت‌های ملی که هیچ‌کس مدعی خصوصی آنها نیست، مراتع طبیعی، دریاها، آب‌های زیرزمینی، رودخانه‌های بزرگ، زمین‌های ساحلی، زمین‌های آباد طبیعی، جنگل‌ها، دشت‌ها و دره‌ها، همه زمین‌های موات و بایر، فیء، صوافی، میراث بدون وارث و اموال مجهول‌مالک (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۲۳۲-۲۴۱)؛ از سوی دیگر، برخی ثروت‌ها مانند اراضی مفتوح العنوه، اراضی صلحی، مباحات اصلی و منافع مشترک مانند جاده‌ها و خیابان‌ها و... متعلق به همه مسلمانان است و هرکس به اندازه نیازش می‌تواند از آنها استفاده کند. همچنین اسلام با تشریح نهادهای احیا و حیا، راه را برای استفاده همگان فراهم ساخته است، ضمن اینکه نظارت دولت برای کنترل استفاده بخش خصوصی از منابع، برای تضمین تحقق عدالت در این حوزه ضرورت است. در این تشریح، همچنان که به حقوق افراد نسل توجه و بر برابری فرصت‌ها برای همه تأکید شده است، به حقوق و مصالح نسل‌های آینده نیز توجه می‌شود.

عملکرد پیامبر گرامی اسلام در تقسیم منابع طبیعی برای ایجاد پایداری در اقتصاد و حفظ حقوق مسلمانان در این اموال، خود شاهد روشنی بر ساختار عادلانه و کارای توزیع منابع طبیعی و امکانات و فرصت‌های اقتصادی در اسلام است. ایشان زمین‌ها را به کسانی که می‌خواستند آن را آباد کنند اقطاع نمودند و مبنای تملک زمین‌های موات را بر احیاء استوار کردند (نظری و گیلک‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۳۵-۳۹).

سلطه بر جریان اطلاعات اقتصادی

در موقعیتی که میان فعالان اقتصادی اطلاعات نامتقارن وجود داشته باشد، یعنی موقعیتی که در آن یک عامل اقتصادی در مورد مبادله خود اطلاعات خاصی داشته باشد که طرف دیگر مبادله، از آن بی‌بهره باشد، زمینه اقدامات فرصت‌طلبانه طرف با اطلاعات بیشتر فراهم می‌شود. نداشتن اطلاعات کافی درباره قیمت، کیفیت، قوانین و ریسک سبب نقض شرایط بازار رقابت کامل و بروز قدرت بازاری برای کسانی که اطلاعات بیشتری دارند می‌شود. در چنین شرایطی رانت اطلاعاتی، به معنای دستیابی زودهنگام و انحصاری به اطلاعات اقتصادی در زمینه سیاست‌های پولی، ارزی و سهام برای برخی مهیا می‌شود و ایشان به‌نوعی سرنوشت اموال را به‌دست می‌گیرند (ر.ک: شاکری، ۱۳۸۵، ص ۴۵۸-۴۵۶).

چنین موقعیتی مصداق معنای پیش‌گفته از «تداول ثروت» است؛ زیرا صاحبان رسانه بدون مالکیت بر اموال، سرنوشت آنها را در اختیار دارند؛ ازاین‌رو، قاعده نفی تداول ثروت، سلطه این چنین عده‌ای خاص بر جریان اطلاعات اقتصادی را ممنوع می‌کند.

مؤید این نظریه، روایاتی است که اقدامات فرصت‌طلبانه را به سبب عدم تقارن اطلاعات اقتصادی ممنوع کرده است. یکی از این اقدامات تلقی رکیان است که در اسلام ممنوع شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۴۲). منظور از تلقی رکیان این است که خریداران داخل شهر به استقبال تاجران، در خارج از شهر بروند تا اجناس را پیش از اطلاع دیگر خریداران و قبل از آنکه ایشان از نرخ آن آگاهی یابند، با قیمت پایین‌تر خریداری کنند؛ بدین ترتیب، قوانین اسلامی عرضه‌کنندگان کلی کالا را از احتمال مغبون‌شدن به‌دست واسطه‌ها و دلال‌ها و خریداران انحصاری که به هر دلیلی از اطلاعاتی بهره‌مندند که دیگر عرضه‌کنندگان از آن بی‌بهره‌اند، باز می‌دارد (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

همچنین در اسلام نجش و تدابیر در معامله ممنوع است. در نجش و تدابیر با نوعی تبانی، فضای قیمتی معامله مبهم می‌شود؛ بدین ترتیب، بیش از سود متعارف نصیب یکی از دو طرف معامله می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۵۹). درحقیقت، در هر دو مورد به نوعی از عدم اطلاعات طرف مبادله سوء استفاده می‌شود.

تعیین قیمت کالاها و خدمات بازار توسط ثروتمندان

برخی فعالان اقتصادی به پشتوانه ابزارهای اقتصادی و غیراقتصادی، در برخی موارد می‌توانند بر

شرایط تعیین قیمت محصولات دیگر بنگاه‌های اقتصادی مسلط شده، برای ایشان تعیین تکلیف - کنند. این افراد مالک محصولات دیگران نیستند، ولی شرایط بازار را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که دیگران را یا مجبور به خروج از بازار یا مجبور به پیروی و تأمین نظریات می‌کنند. تسلط انحصاری این افراد در حوزه تعیین قیمت محصولات، یکی از مصادیق «تداول ثروت بین الاغنیاء» در اقتصاد است.

امروزه در بسیاری از صنایع مانند اتومبیل‌سازی، فولاد، آلومینیوم، پتروشیمی، تجهیزات الکترونیکی، و کامپیوتر شاهد فعالیت بنگاه‌هایی هستیم که دست‌کم یکی از آنها، سهم بزرگی از کل محصول صنعت را تولید می‌کند. در برخی موارد نیز میان چند بنگاه که یک بازار خاص را تأمین می‌کنند، نسبت تمرکز بالایی برای تباری وجود دارد، به گونه‌ای که دیگر تولیدکنندگان در عمل مجبور به پیروی از ایشان در قیمت محصول عرضه شده می‌شوند. در نتیجه در عمل برخی بنگاه‌ها نقش رهبر و برخی دیگر نقش پیرو را در تعیین میزان محصول و قیمت بازی می‌کنند.

حتی در موارد اندکی که به عنوان انحصار طبیعی بر اثر وجود هزینه‌های ثابت زیاد و صرفه‌های مقیاس درونی و موقعیت و اندازه تقاضای بازار، مطرح شده است؛ در دنیای واقعی بیشتر ریشه در حقوق و امتیازات دولتی و غیردولتی مانند در اختیار داشتن نهاده تولیدی و حق ثبت اختراع دارد تا شرایط فقط اقتصادی (شاکری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰-۱۰۴).

کارتل‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی نبض بازار را به دست گرفته‌اند و دیگر بنگاه‌های اقتصادی فقط در حاشیه بازار می‌توانند فعالیت کنند و مجبور به پیروی از جریان‌اند که به دست دیگران بر آنها تحمیل می‌شود. چنین شرایطی همواره این امکان را در اختیار فرادستان قرار می‌دهد که با ایجاد برخی نوسان‌ها در بازار، رقبای کوچک‌تر را از گردونه بازار خارج کنند، بدین ترتیب سود بیشتری نصیب فرادستان می‌شود (بهداد، ۱۳۵۶، ص ۴۲-۴۳). این مسئله، کار را به جایی رسانده است که در کشوری مانند ایالات متحده آمریکا ۲۰ درصد ثروتمندان، ۸۳ درصد ثروت‌های این کشور را در اختیار دارند (میلر، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

نتیجه اینکه انحصار باعث می‌شود که بخش کوچکی از بازار قدرت اعمال نظر بیاید و مقدار تولید و قیمت را مشخص کند و بر بازار مسلط شود و دیگران نتوانند در بازار بیش از یک پیرو نقش ایفا کنند.

بر این اساس، افزون بر ممنوعیت احتکار و تباری در اسلام از قاعده عدم تداول ثروت میان اغنیاء نیز می‌توان برای نفی انحصارهای مصنوعی استفاده کرد.

آیت‌الله صدر در این باره می‌نویسد:

اسلام با قیمت‌های مصنوعی که در فضای انحصار سرمایه‌داری در بخش توزیع تحقق می‌یابد، مبارزه می‌کند و سود پاک را سودی می‌داند که از قیمت واقعی کالا در مبادله پدید آید و آن قیمتی است که در تحقق آن ارزش کالا و درجه توانمندی کالا براساس عوامل طبیعی و قراردادی دخالت دارد و کمیایی ساختگی که محترکان و تاجران سرمایه‌داری از راه سلطه بر عرضه و تقاضا اعمال می‌کنند، هیچ نقشی در آن ندارد. (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۵۲ و ۵۳ و ۱۱۶)

شهید مطهری نیز می‌نویسد: «از نظر اسلام تشکیل «تراست» قطعاً ممنوع است و تشکیل «کارتل» چون به منظور ایجاد تضییق و بازار سیاه از لحاظ فروشنده است، ممنوع است» (مطهری، ۱۳۳۸، ص ۲۲۲).

سلطه ثروتمندان بر بازار پول و سرمایه

پیشرفت تدریجی تجارت و داد و ستد، بازار پول و سرمایه و به‌ویژه سیستم بانکی را به شاه‌راگ اصلی اقتصادها مبدل ساخته است.

نحوه توزیع موجودی افراد در سیستم بانکی شاید بتواند نمایان‌کننده‌ای مناسب برای توزیع ثروت در کل اقتصاد باشد؛ زیرا به‌طور معمول افرادی که ثروت و دارایی بیشتری دارند، حساب‌های بانکی فعال‌تری دارند؛ مثلاً اگر ۵۰ درصد جامعه مالک ۹۰ درصد موجودی بانک‌ها باشند، نشان از فاصله طبقاتی این گروه با دیگران دارد. آنچه بیشتر حایز اهمیت است میزان تسهیلات و امتیازاتی است که به این گروه داده می‌شود. این امتیازات سبب می‌شود گروه‌های مرفه‌تر به‌طور تصاعدی بر اموال خود بیفزایند و فاصله خود را با دیگر طبقات اجتماعی بیشتر کنند.

این روش سبب می‌شود در بلندمدت میان مناطق مختلف جغرافیایی در یک کشور نیز تفاوت‌های اقتصادی چشمگیر شود؛ مثلاً در سال ۱۳۹۱ با وجود اینکه نسبت جمعیت استان تهران به کل کشور ۱۶۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داد، اما سهم تسهیلات استان تهران ۵۷/۲ درصد بوده است در حالی که در استان خراسان جنوبی کمتر از نیم درصد کل تسهیلات بانکی اعطا شده است (خبرگزاری فارس مورخ ۹۲/۵/۲۵).

شایان ذکر است در بازار پول و سرمایه برخی به راه‌های گوناگون مانند تباری، اشاعه اخبار و اطلاعات کذب و شایعات، رانت‌های اطلاعاتی و همچنین انجام معاملات صوری، بر روند تعیین قیمت مسلط می‌شوند و با ایجاد نوسان در این بازار سبب انتقال ثروت از صاحبان پول و سرمایه، به‌ویژه صاحبان سرمایه‌های خرد، به خود می‌شوند.

مطابق قاعده نفی تداول ثروت، فعالیت‌هایی که سبب تسلط این افراد بر بازار پول و سرمایه

کشور شود، مورد تأیید شریعت مقدس اسلام نیست. دیگر ادله شرعی نیز با این نظریه موافق است (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۲).

تسلط ثروتمندان بر صنایع بالادستی

بخشی از نهادهای تولید بدون نیاز به هیچ گونه تغییر فیزیکی یا شیمیایی، مستقیم و به صورت خام، در اختیار تولیدکنندگان قرار می گیرند؛ اما بخش دیگر از نهادهای تولید، به صورت خام در دست صنعتگران و تولیدکنندگان قرار نمی گیرد، بلکه با انجام تغییرات فیزیکی و شیمیایی بر یک یا چند ماده دیگر تهیه می شوند. تهیه این نهادهای تولیدی بر عهده صنایع بالادستی است.

اگر بنگاهی بتواند صنایع بالادستی در صنعت یک کالای خاص را کنترل کند، به راحتی می تواند با امتناع از فروش این نهاده به بنگاه های دیگر، مانع ورود آنها به بازار یا سبب خروج رقبا از بازار شود. صاحبان صنایع بالادستی با تسلط بر نهادهای تولید، صنایع خرد پایین دست را مجبور به پیروی از خواسته های خود می کنند؛ در نتیجه سلطه انحصاری برخی بر صنایع بالادستی می تواند منشأ تسلط بر بخش عمده ای از اقتصاد شود و بی تردید یکی از مصادیق «تداول ثروت در میان اغنیا» شمرده می شود.

امروزه در اقتصاد بین الملل شرکت های فراملیتی با تقسیم هدف دار فعالیت های خود در نقاط مختلف جهان اندیشه تقسیم کار بین المللی را دامن می زنند؛ بدین ترتیب، بیشتر کشورهای جهان به تولیدکنندگان محصولات نسبتاً ساده و کاربر تبدیل می شوند و در مقابل چند شرکت فراملیتی تولیدکنندگان انحصاری محصولات پیچیده صنعتی شده اند؛ نتیجه اینکه، تسلط اغنیا بر صنایع بالادستی یکی از مصادیق تداول ثروت میان آنان است که مورد تأیید آموزه های اسلام و به ویژه قاعده نفی تداول ثروت نیست.

سلطه بر بازار نیروی کار

یکی دیگر از مهم ترین عوامل تعیین کننده در اقتصاد کشورها، نیروی کار است. امروزه، نقش و اهمیت نیروی انسانی در فرایند تولید و ارائه خدمات در جوامع بشری به مهم ترین عامل قلمداد می شود؛ زیرا پیشرفت تکنولوژی بدون تحولات نیروی انسانی کارایی ندارد.

سلطه اغنیا بر روابط کارگر و کارفرما ریشه در ساختارهای موجود در اقتصاد متعارف دارد. واقعیت این است که شمار صاحبان سرمایه همواره از شمار کارگران کمتر است (کاپوراسو و

لوین، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷). این ساختار تداولی در اقتصاد متعارف به گونه ای نمایان شده است که ماکس وبر در این باره می نویسد: «اکثریت بزرگی از همه سازمان های اقتصادی، از جمله مهم ترین و مدرن ترینشان، نشان دهنده یک ساختار استیلایی و تفوق هستند» (به نقل از همان، ص ۲۵۸). بر اساس قاعده نفی تداول ثروت در امور اقتصادی، سلطه انحصاری عده ای بر روابط کارگر و کارفرمایی ممنوع خواهد بود.

نتیجه گیری

در مباحث عدالت پژوهی، توزیع ثروت و درآمد مهم ترین پرسش در حوزه عدالت اقتصادی است. در آیه هفتم سوره حشر با صراحت بیان شده است که اموال فیء از آن خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ و خویشاوندان ایشان و یتیمان و درماندگان است تا تداول ثروت در میان اغنیا صورت نگیرد.

معنای لغوی «تداول ثروت در میان ثروتمندان»، سلطه انحصاری ثروتمندان بر بخش عمده ای از اموال و دارایی های جامعه است و ممکن است این سلطه بدون تحقق مالکیت رخ دهد.

با تحقق شرایط الغای خصوصیت و تنقیح مناط در آیه شریفه فیء، به طور کلی می توان ممنوعیت تداول اموال و دارایی های جامعه را در میان عده ای ثروتمند اثبات کرد. با توجه به احتمالات ناقصه و تامه بودن فعل «یکون» و برداشت های عرفی به ویژه با تأکید بر کلمه «الاغنیاء» و دیگر آرایه های ادبی به کار رفته در آن، به این نتیجه رسیدیم که موضوع نفی تداول ثروت در آیه فیء، همه ثروت و دارایی در همه زمان ها و جوامع است و البته فیء یکی از مصادیق آن است. در روش تنقیح مناط، اشتراک موارد متعدد در یک علت لحاظ شده است که منجر به اشتراک افراد، در یک حکم خواهد شد. با توجه به اینکه واژه «کی» در این آیه را برای بیان علت و به معنای «لام» به شمار صاحب نظر در اعراب قرآن، واژه «کی» در این آیه را برای بیان علت و به معنای «لام» به شمار آورده اند؛ از این رو، از باب قاعده «العله یعمم و یخصص»، می توان حکم را به همه قوانین و ساختارهایی که منجر به تداول ثروت در دست ثروتمندان می شود، تعمیم داد.

بر این پایه، قاعده کلی ممنوعیت تداول ثروت در میان اغنیا از آیه شریفه استنباط شد. با توجه به اینکه تداول ثروت میان اغنیا به معنای گردش سلطه و استیلا بر اموال جامعه است، این مفهوم مصادیق فراوانی در اقتصاد می یابد که حکم کلی ممنوعیت تداول ثروت شامل آنها می شود.

سلطه انحصاری عده ای بر منابع طبیعی و به ویژه زمین به عنوان مسکن انسان، محل کشت، مرتع، معادن و بسیاری از ثروت های دیگر، تسلط انحصاری عده ای در حوزه تعیین قیمت

منابع

- نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، محمدبن حسین شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن فارس، ابوحسین أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، دار الکتب الإسلامیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۳۶۵)، لسان العرب، قم، ادب حوزه.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسلامی، محمدجعفر (۱۳۸۳)، شأن نزول آیات، تهران، نی.
- امانی، نعمت الله (۱۳۷۶)، جایگاه عدالت در نظام اقتصادی اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- اندلسی، ابوحیان محمدبن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- آوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمن (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی.
- بهداد، سهراب (۱۳۵۶)، «شرکت چند ملیتی»، تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۳۶ - ۵۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱)، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
- جناتی شاهرودی، محمدابراهیم (۱۳۷۰)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، کیهان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، انتظار بشر از دین، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۴)، «ویژگی نظام اسلامی»، پاسدار اسلام، ش ۲۸۴، بازیابی شده از: <http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/89/92/1094>
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷ق)، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، چ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۲)، چالش فقر و غنا در کشورهای سرمایه داری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت ع.
- حسینی، سیدرضا (زمستان ۱۳۸۷)، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، اقتصاد اسلامی، ش ۳۲، ص ۵-۳۶.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، محاضرات فی الاصول الفقه، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدارالشامیه.
- راوندی، قطب الدین سعید (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۲)، «هفت دهه به دنبال سراب صنعتی شدن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷۵ و ۷۶، ص ۷۸ - ۸۱.
- رضایی، مجید (۱۳۸۴)، «آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۸، ص ۶۳ - ۸۸.
- زبیدی، محب الدین (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی المقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
- ژید، شارل و ژیسست شارل (۱۳۸۰)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجایی، تهران، دانشگاه تهران.

محصولات با تبانی برای انحصار کامل و انحصار چندجانبه که سبب می شود، در عمل برخی بنگاه ها نقش رهبر و برخی دیگر نقش پیرو را در تعیین میزان محصول و قیمت بازی کنند، سلطه انحصاری برخی بر صنایع بالادستی، سلطه عده ای خاص بر جریان اطلاعات اقتصادی، تسلط برخی بر بازار پول و سرمایه و اینکه عده ای بتوانند بر روابط کارگر و کارفرما مسلط شوند از مصادیق قاعده نفی تداول ثروت است.

پی نوشت

۱. قیاس در دو معنا به کار می رود. قیاس در منطق به معنای استنتاج یقینی از مقدمات است اما در قیاس در فقه و اصول به معنای سرایت دادن حکم شرع از چیزی به موارد مشابه است.
۲. «ال» عهدیه اشاره به مصادیقی دارد که پیش تر در متن ذکر شده بود (عهد ذکری) یا ذهن مخاطب با آن آشنا بوده است (عهد ذهنی). «ال» جنسیه اشاره به مصادیق ندارد، بلکه ماهیت و طبیعت را مد نظر دارد؛ به گونه ای که همه مصادیق را دربرگیرد؛ مانند «الانسان حریص علی ما منع».

- ساعدی، جعفر (تابستان ۱۳۸۶)، «تفقیح مناظ و الغای خصوصیت»، *فقه اهل بیت* (فارسی)، ش ۵۰، ص ۱۱۷-۱۰۴.
- سایس، محمدعلی، *تفسیر آیات الاحکام*، نرم‌افزار جامع التفاسیر نور.
- سبحانی، حسن (۱۳۸۰)، «بررسی عناصری از مناهای اقتصادی در احکام اسلامی»، *تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران*، ش ۵۸، ص ۷۶-۴۹.
- سمرقندی، نصرین محمدبن احمد، *بحر العلوم*، نرم‌افزار جامع التفاسیر نور.
- شاکری، عباس (۱۳۸۵)، *اقتصاد خرد ۲*، تهران، نی.
- صالح آبادی، علی (زمستان ۱۳۸۲)، «بورس بازی در بازار سهام از دیدگاه اسلام»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق*، ش ۲۰، ص ۵۳-۷۴.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *الاسلام یقود الحیاء*، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهدید الصدر.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۸ق)، *الهدایة فی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام هادی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- _____ (بی تا)، *تاریخ طبری*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طیبیان، محمد (۱۳۸۷)، *اقتصاد خرد پیشرفته*، تهران، پیشبرد.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طنطاوی، سیدمحمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، نرم‌افزار جامع التفاسیر نور.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم.
- عباس، حسن (۱۳۷۵)، *النحو الوافی*، تهران، ناصرخسرو.
- عرفان، حسن (۱۳۷۹)، *اعجاز در قرآن کریم*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- عظیمی، امید، «سرزمینی با دو گروه فقیر فقیر و غنی غنی (تشدید فاصله طبقاتی در آمریکا)»، روزنامه جام جم، مورخ ۱۳۹۰/۸/۷.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *فقه و عرف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علی، جواد (۱۴۲۲ق)، *المنفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت، دار الساقی.
- فاضل مقداد، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله (۱۴۱۹ق)، *کنز المعرفان فی فقه القرآن*، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۹)، *اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فطرس، محمد سن و رضا مبعودی (۱۳۸۸)، *اثر نابرابری درآمدی بر نابرابری مخارج مصرفی در ایران ۱۳۶۱-۱۳۸۶*، همایش اقتصاد

- ملی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قدیری اصلی، باقر و همکاران (۱۳۸۳)، *سلسله مباحث رویارویی مکاتب اقتصادی*، تهران، جهاد دانشگاهی.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- کاپوراسو، جیمز و دیوید لوین (۱۳۸۷)، *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران، ثالث.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی (ط - الإسلامية)*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، سیدجلیل (۱۳۷۶)، «سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک»، *مجله کانون*، ش ۲، ص ۲۹-۴۰.
- مراغی، احمدبن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مشهدی، علی و مسعود فریادی (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، «نظام حقوقی مالکیت زمین در سایر کشورها و ارتباط آن با پدیده زمین خواری»، *اطلاع رسانی حقوقی*، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۶۱-۶۷.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق)، *مائه قاعدة فقهیة*، قم، اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، حکمت.
- _____ (۱۳۳۸)، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، صدرا.
- _____ *مجموعه آثار*، نرم‌افزار نور.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷)، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۴۲۷ق)، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه کیهان.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه دار العلم، نرم‌افزار جامع فقه.
- مهدوی کنی، محمدرضا (بی تا)، *جزوه آیات الاحکام، بحث قاعده عدل*، تحقیق عطاء الله رستگار.
- میرخلیلی، سیداحمد (۱۳۸۲)، *فقه و قیاس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، «فقه و ملاکات احکام»، *قیسات*، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۵۹-۷۵.
- میلر، جیسون، «نابرابری اقتصادی» (مرداد ۱۳۸۵)، *سیاحت غرب*، ش ۳۷، ص ۶۷-۸۰.
- میرمعزی، سیدحسین (بهار ۱۳۸۲)، «بورس بازی از دیدگاه فقه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۵۱-۶۴.
- نحاس، ابوجعفر احمدبن محمد (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن (نحاس)*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نظری، حسن آقا و محمدتقی گیلک‌آبادی (۱۳۸۲)، *نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نویسندگان مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (۱۴۲۱ق)، *مأخذشناسی قواعد فقهی*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.